



۲۰۱۷/۰۸/۲۰

عارف عباسی

*** استقلال ***

احساس راستین و صدای قلبی که در عشق واقعی در تپش باشد خلاق اعجاز برانگیز ترین پدیده ها است، در هنری که این دو انگیزه محرک باشد به تار و نی و ضرب روح می دمد و به نوایش سوز و گداز می بخشد، مصور را توان متجلی ساختن پیکره طبیعت به روی پرده می دهد. به سنگ تراش قدرت آفرینش هیکل می دهد، به سراینده در صدایش رموز تأثیرات ملکوتی می دهد که با هر سرود و ترانه اش شور و شمع و یا غم آمیخته با شادمانی می آفریند. به نی نوا چنان قدرتی می دهد تا از افسانه های جدایی بسراید و در اشتیاق وصل بنالد.

به شاعر نیروی مبهوت کننده تخیل و تشبیه می دهد و کلامش را رنگ و جلوه آسمانی می دهد، که من و تو را بار ها به بحر تخیل، تشبیه و تفکرش غرق می سازد و بر ناتوانی، بیچارگی و نادانی ما می افزاید، بسی که دنبال حافظ، سعدی، مولانا و بیدل و دیگر صاحبان در جست و جوی معنی سرگردان شدند و رد پای شان گم کردند و دست خالی برگشتند.

قلم بهترین جلوه گاه احساس راستین و جذبات عشق واقعی است که حماسه می آفریند، مشعل می افروزد و چراغ روشن می کند. از بیان حقیقت نمی ترسد خفتگان را بیدار و بیداران را رهنما می شود، بر کنج های تاریک نگهداشته شده نور می افکند صلح، صفاه، اتحاد، همبستگی، معرفت جویی و اصل آدمیت را تدریس می کند، با ظلم و ستم درستیز افتیده و قلم وعده خدا را که به آدمی می گوید که ترا از ظلمات نادانی به سوی روشنایی معرفت می برم عملی می سازد.

آتشین ترین و قوی ترین و والاترین عشق ها عشق وطن است که با احساس شریف و راستین تبارز می کند، این عشق که رابطه انسان را به توتّه خاکی نشان می دهد افسانه بس کهن و داستان درازی دارد، چه بسی که به خاطر این عشق در طول تاریخ جان خود فدا و به قیمت خون معشوقه نگهداشته اند. حب وطن حافظ استقلال، آورنده بهبود، آسوده حالی رفاه و سعادت و تمثیل نیروی ملی همگامی با قافله تمدن و معرفت است. وا به حال وطنی که در قلب حکام شان عشق وطن ناپدید شده باشد.

نوشته دوستان محترم خانم ملالی نظام، ثریا حنیف رهیاب، نسیم اسیر، احسان الله مایار و ولی احمد نوری را در مورد نود هشتمین سالگرد استقلال وطن عزیزم که هر کدام آمیخته با عشق سرشار وطن و پر از احساس راستین و صادقانه یک افغان بود در این دیباچه خواندم. واقعاً که هر کدام به نحوی شوری آفرید و احساسات بر انگیخت و واقعیت هایی بیان داشت.

ولی یادی از نود هشتمین سال استقلال افغانستان و نقش راد مردان تاریخ در حصول آن، و آن قهرمانان سر به کف آزادی خواه سپاهیان و اقوام شریف که البته بدون شک برای ابد، آن که نامش افغان است موجب مباهات است.

ولی مرور تأریخ معاصر و کمی دورتر در برابر ما واقعیت های بی نهایت تلخ و ناگوار را قرار می دهد.

آیا ما حرمت این استقلال و فداکاری، شهامت و ایثار نیاکان خود را دانستیم؟ آیا ما در صیانت این میراث پر افتخار که استرداد استقلال ما از پر قدرت ترین امپراتوری جهان بود سعی نمودیم؟ در حالی که زمام دار وقت محصل استقلال را قهرمان خواندیم و از او بزرگداشت نمودیم آیا راه او را دنبال کردیم؟ ولی ما در دام انداخته شده ای قدرت دیگر به نام پیروی از مکتب و فلسفه تخیلی اغوا گردیده گردن خود را با ریسمان اتحاد ایدئولوژی سیاسی و اقتصادی بستیم و استقلال و وطن فروختیم و با عقده های دیرینه مملکت محور ما قهرمانان جنگ استقلال و راد مردان ناجی وطن از بحران و سیاه روزی را متهم به انواع خیانت ها ساختیم، ولی به رضا و رغبت خود برای استمرار قدرت پوشالی وطن را در مجمه ننگین مانده به سرپوشی که به خون دو ملیون افغان رنگ شده بود به پای استعمار دیگر گذاشتیم.

انگلیس که در سال ۱۸۴۲ برای انتقام جویی و اعاده حیثیت، آبرو و نام و نشان امپراتوری خود صف آراست و عزم بربادی افغانستان نمود یک بار دیگر نقاب تصنعی از روی تمدن اروپا برداشت و با وحشیانه ترین اعمال و روش از جلال آباد تا کابل خون بی شمار ریخت نه پیر مرد ماند و نه میانه سال و نه نو جوان، همه را از تیغ کشید به ناموس مردم تجاوز نموده درختان مثمر را قطع و باغستان ها و کشتزار ها را به آتش کشید، کابل را چور کرده ویران نمود و بعد از آوردن دوباره دوست محمد خان استعمار انگلیس در افغانستان به اساس معاهدات نگهداری سرحدات هند بریتانوی به شمول خاک های متصرفه افغانستان بوده به استثنی جواسیس و گماشتگان لشکر و سپاهی در افغانستان نداشت تا عقد معاهده دیورند که به امور داخلی افغانستان مداخله علنی و مستقیم نداشت.

استعمار شوروی که به دعوت فرزندان ناخلف این میهن صورت گرفت یک تصرف کاملاً عیار نظامی بوده و یک آهنگ جنگ با ملت افغانستان و درهم شکستن روحیه آزادی خواهی و تسلیمی بدون قید و شرط شان به امپراتوری شوروی و الحاق افغانستان در مدار شوروی و پیوستن به اعمار دورانی آن بود.

اما طغیان آزادی خواهی این ملت به هیبت و به قدرتی تبارز کرد که دیگر چشم افغان را خون گرفت و تفاوت قدرت را نشناخت و منظم و غیر منظم در برابر این تجاوز ننگین چنین به شهامت و دلیرانه ایستاد که تأریخ جهان نظیرش ندیده بود و باور کردنش نا ممکن بود و این آتش فروزان برای دیگران فرصت میسر ساخت که حسابات سابقه را با شوروی تصفیه نمایند. این ملت قهرمان با قیمت خون دو ملیون فرزندش و ویرانی سرتاسری و طغیان ابر قدرت دیگری را با شرمساری و سرنگونی از خاکش بیرون انداخت و موجبات فروپاشی امپراتوری مکتب و فلسفه اش را فراهم آورد.

دردا و حسرتا! که توسط مشت سست عنصر، جا طلب، سود جوی بدون کرامت و فاقد مناعت از همان آوان بالای استقلال ما معاملاتی صورت گرفت و تا امروز موضوع استقلال صرف به مباحث نمودن به اقدام امیر امان الله خان غازی و یاران فداکار و سلحشورش خلاصه می گردد و معامله گری ها خود فروختگی ها و خیانت ها و تبارز مشت فاقد حب وطن و وطن فروش و جانی حتی بر افتخارات ما برای تجلیل نمودن از استرداد استقلال دومی را که از لحاظ تلفات و ویرانی و تفاوت قدرت از جنگ با انگلیس فرق فاحش داشت سایه انداخته.

استقلال به معنی سفارت داشتن در خارج نیست، عضویت کشور در ملل متحد نیست، بلکه استقلال خود ارادیت مردم است، حاکمیت ملی است تمثیل اراده مردم در تعیین سرنوشت مملکت بدون مداخله اجنبیان است، و حق مسلم ملت در انتخاب یک

زعامت ملی است. استقلال زندگی در رفاه، آسایش بدون خوف و هراس در صلح و ثبات و امنیت است. که تا امروز از خود می پرسیم که آیا ما استقلال داریم؟

ما به حرمت ارواح زمام داران، قهرمانان بر حق و شهدای راه آزادی در استرداد هر دو استقلال افتخار می کنیم. و به آن دوشیزه گانی که بیرق آزادی و استقلال افغانستان را در میدان نبرد بر افراشتند، می اندیشیم و ارج می گزاریم.



(۱)

که په "میوند" کی شهید نشوی
خدايرو لالیه بی ننګی ته دی ساتینه

۱- تصویر "محبوبه موسی شنسب" در نقش "ملالی" قهرمان نبرد تاریخی "میوند" در برابر متجاوزین برتانیه. افتخار به قهرمان ملی غازی محمد ایوب خان، فاتح جنگ میوند، ملالی میوند زن شجاع و با غیرت افغان و تمام حامیان و مبارزین راه آزادی که فداکارانه در برابر تجاوز انگلیس رزمیدند! روح شان شاد و یاد شان جاویدانه گرامی باد